

روایتی از پروژه فکری پنجاه ساله دکتر مرتضی فرهادی

یکی از اشکالات عمده اغلب پژوهشگران و دانشگاهیان ما را می توان فقدان زیست در یک سنت علمی مشخص تلقی کرد. یعنی تجربیات علمی، پژوهشی و فرهنگی دانشگاهیان و نویسندگان و پژوهشگران ما در طول عمر پژوهشی خود انباشت نمی شود. اساتید و پژوهشگران ما اغلب مساله و پروژه فکری خاصی ندارند. بسته به مد روز یا اتفاق طرح پژوهشی یا مطالعاتی یا پایان نامه ای را می پذیرند و مدتی علاقه پژوهشی خود را حول آن سامان می دهند و تا اتفاق بعدی ادامه می دهند. بیشتر از آنکه موضوع پژوهش نسبتی با «پروبلماتیک» آنان برقرار کند، «درآمد» و «رزومه» پژوهش توجه آنان را جلب می کند و همین از شاخه به شاخه پریدن ها باعث می شود که تجربیاتشان در یک حوزه مشخص انباشت نشود و عمق و پیشرفتی در آن حوزه فراهم نیابند.

در این میان اما دکتر مرتضی فرهادی استاد تمام حوزه مردم شناسی و جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی از معدود پژوهشگران حوزه مردم شناسی، فرهنگ و علوم انسانی در ایران است که در طول نزدیک به ۵۰ سال جهد و تلاش پژوهشگرانه و «خوبیش فرمای» خود یک پروژه فکری مشخص را پیگیری کرده است. فرهادی که در دهه ۴۰ شمسی در دانشکده روستایی مامازن (از شاخه های دانشسرای عالی تهران) در رشته روانشناسی در مقطع کارشناسی تحصیل می کرده است علت ورود به حوزه فرهنگ و مردم شناسی را اینگونه بیان می کند: «در آن زمان من دانشجوی رشته روان شناسی در مقطع کارشناسی، در دانشکده ای عجیب و نامتعارف و از هر لحاظ روستایی بودم. دانشکده شبانه روزی بود و دانشجویان بی غم نان مامور به تحصیل بودند و معمولاً جز بعداز ظهر پنج شنبه و جمعه بقیه ایام هفته را در دانشکده که حدود ۳۰ کیلومتر با تهران فاصله داشت به بحث و فحص درباره مسائل گوناگون از شعر نو گرفته تا جنگ اعراب و اسرائیل و بحث های علمی کلاسی بسیار زنده و داغ بود. هر کتاب و مجله قابل قبول و وزینی که به خوابگاه وارد می شد خیلی زود دست به دست می گشت، شناسایی و غالباً خوانده می شد.»



در این دانشکده اما غالب اساتید با گرایش های مختلف غرب گرایانه یا غرب ستیزانه در یک نکته هم آواز بودند و آن «تقابل با فرهنگ سنتی در قالب و هیئت عوام ستیزی بود. نظریات نوسازی و توسعه ای غرب به طور آشکار و نا آشکار آنها را به سوی این اندیشه کشانده بود که فرهنگ سنتی مانعی بر سر راه توسعه و پیشرفت جامعه قلمداد کنند. قرار دادن فرهنگ، جامعه، اقتصاد و خانواده سنتی در برابر فرهنگ، جامعه اقتصاد، سیاست و اخلاقیات جامعه صنعتی غالباً به نفع قوی تر و جامعه صنعتی به پایان می آمد. در این نظریات روستاییان افرادی واپس گرا، نا نوآور، محافظه کار، بدون تحرک سیاسی، فردگرا، تک رو، فاقد روحیه مشارکت، بی تجربه در امور کشاورزی، کاهل و قدر گرا قلمداد می شدند که مداوم در برابر برنامه های توسعه مقاومت می کردند و خلاصه چوب لای چرخ تحول و توسعه به شمار می آمدند.

دکتر فرهادی شاید از معدود افرادی باشند که آستین همت را بالا زده و با خارج شدن از مطالعات کتابخانه ای که عمده آنان توصیفات استعماری شرقشناسانه از فرهنگ ایران بوده است با گام گذاشتن به میدان مشاهده و توصیف تجربی، عمر و همت خویش را مصروف تحقیقات و طرح دیدگاه هایی نموده اند که بسیاری از نظریه های جامعه شناختی و مردم شناختی غربی درباره جوامع شرقی و به خصوص ایران را به چالش کشیده است.

اما ما که حداقل دو سالی را با این عوام معقول، بردبار، زحمتکش، کنجکاو، تجربه آموز، مهربان و خلیق زندگی کرده و آنها را در عمل جمع گرا و عامل تولید و خودکفایی و توسعه می دیدیم، بین دو دنیای نظر و عمل دچار سرگردانی شده بودیم. ” (۱) (مقدمه کتاب واره) دکتر فرهادی همین سرگردانی و سوالات را نقطه آغاز پژوهشهای ۵۰ ساله خود می داند.

این پروژه فکری که از سوال بالا آغاز شده به مرور زمان شاخ و برگهای زیادی یافته و به موضوعاتی چون الگوهای مشارکت و همیاری و کار جمعی ایرانیان، دانش و فناوری های بومی و سنتی، توسعه بومی، فرهنگ کار و تلاش، توسعه پایدار و محیط زیست، نقد پارادایم لیبرالی رقابت و ایده پارادایم تعاون و مشارکت در حوزه علوم اجتماعی ... رسیده است. رشد این پروژه فکری در قالب ۱۲۰ مقاله علمی پژوهشی و ده عنوان کتاب صورت گرفته؛ کتابهایی که برخی از آنها چون «فرهنگ یاریگری در ایران» و «واره» جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی را نیز از آن خود کرده و به دفعات زیر چاپ رفته اند.

ضرورت شناخت آراء و اندیشه های دکتر مرتضی فرهادی از انجا ناشی می گردد که از یک سو هژمونی علوم اجتماعی و انسانی غربی بر ذهن و اندیشه ی اساتید و دانشجویان این رشته ها امکان اندیشه ورزی و رای نظریه های آن را سخت کرده و از سوی دیگر اندک منتقدان علوم اجتماعی، نقد خود را از منظر فلسفی - انتزاعی بنا می نهند، دکتر فرهادی شاید از معدود افرادی باشند که آستین همت را بالا زده و با خارج شدن از مطالعات کتابخانه ای که عمده آنان توصیفات استعماری شرقشناسانه از فرهنگ ایران بوده است با گام گذاشتن به میدان مشاهده و توصیف تجربی، عمر و همت خویش را مصروف تحقیقات و طرح دیدگاه هایی نموده اند که بسیاری از نظریه های جامعه شناختی و مردم شناختی غربی درباره جوامع شرقی و به خصوص ایران را به چالش کشیده است.



در منظر دکتر فرهادی کار در حوزه علوم اجتماعی بنا به علی چند مهم و ضروری است. به اعتقاد او اگر ما گوهر شناس خود را نداشته باشیم، ممکن است به این زودی توسط دیگران شناسایی نشده و یا به دلایل سیاسی و یا منافع اقتصادی، که البته این دو از یکدیگر جدا نیستند، عالماً و عامداً کتمان شود. واقعیت مهمتر آن که جامعه مصرف زده و معتاد به مصرف ما، قدر کار تولیدی - چه در زمینه های عینی و چه در عرصه های ذهنی - را به درستی نمی شناسد. ارزش کار تولیدی، به ویژه در حوزه های علوم اجتماعی، دین، فلسفه، هنر هنگامی آشکار خواهد بود که اکثریت روشنفکران ما به جای مصرف کننده صرف تولیدات فرهنگی غربی، خود کم و بیش - هم بقدر تشنگی - در این زمینه ها تولید کننده، و منتقد و صاحب نظر باشند. ما در این زمینه به خیل عظیمی از تولید کنندگان بومی نیاز مندیم" (واره، ص ۲۰)

و این تأکیدشان بر بازشناسی سنت ها و فرهنگ تولیدی و علم بومی در نسبت با "روزگاری است که علوم اجتماعی و مهم ترین شاخه های آن همچون جامعه شناسی، در سطح جهان امروزه بیش تر در مشروعیت بخشی به نظام های قدرت و سلطه موجود است. و به موضوعات جزئی کئی کنده شده از تاریخی و مسایل انحرافی روی آور شده است. و طبیعتاً بیماری ها و آسیب های جامعه شناسی جهان، به محیط های علمی و دانشگاهی کشورهای توسعه نیافته نیز سرایت کرده و بنا بر طبیعت غیر بومی این دسته از علوم، در این کشورها بیش از زادگاهشان از واقعیت دور افتاده است." (انسان شناسی یاریگری، ص ۱۳ و ۱۴) و... مشکل بزرگ تر آن است که «فرضیات مسلم و زمینه ای» غالب پژوهشگران این رشته سبب شده است که آنها نتوانند به جنبه های مثبت و همه جانبه ای از فرهنگ بومی دست یابند تا امکان نظریه پردازهای روشنگرانه ای را برای علوم اجتماعی ایران فراهم سازند، مصالحی که آنان تهیه کرده اند بیشتر حاوی ادبیات شفاهی و مجموعه ای از باورهای خرافی و آیین های سوگ و سوز است که بدون هیچ گونه تجزیه و تحلیلی در خور، روی هم انباشته شده اند. وقتی روستایی و عشایر ایرانی را افرادی در نظر بگیریم که در میان کوهی از مشکلات طبیعی و اجتماعی، به نیاز های جامعه خود در طول قرن ها و هزاره ها، تا اندازه ای خردمندانه پاسخ داده است، در رویکرد خود به این پژوهش ها به جای دیگری خواهیم رسید و اگر در فرضیات پنهان و آشکار ما آنان را مردمی خرافی، قدرگرا، کاهل، خود خواه و قدرگرا و خلاصه دارای صفات منفی قلمداد کنیم، طبیعتاً به چیزهای دیگری دست خواهیم یافت، که مناسفانه غالباً چنین بوده است. فرهنگ ایرانی در کل و فرهنگ روستایی و عشایری، بالاخص، آن چنان نا کار آمد تصور شده است که گویی هیچ نقطه روشنی در آن وجود نداشته است. گاهی حتی تعمداً و به شکلی بارز در گستره پهناور فرهنگ به گزینش هایی دست زده شده تا لزوم بوم زدایی فرهنگی را در خواننده القا کند. (واره، ص ۷۸ و ۷۹)

روش و منش پژوهش : مشاهده و کشف

شاید بتوان مشاهده مستقیم و حضور در میدان تحقیق را عمده ترین رویکرد جناب فرهادی دانست که حاصل آن را می توان در وهله اول دواثر مهم و بنیادین در سیر کار و اندیشه ایشان دانست ۱- واره (در آمدی مردم شناسی و جامعه شناسی تعاون) وسیع ترین و پرکارترین پژوهش و تحقیق میدانی در زمینه کشف و تبیین یک نوع همکاری و تعاون در بین زنان ایرانی، ۲- فرهنگ یاریگری در ایران (درآمدی به مردم شناسی و جامعه شناسی تعاون، جلد اول: یاریگری سنتی در ایبیری و کشتکاری و جلد دوم: یاریگری در دامپروری) که پایه اصلی کارها و آثار ایشان می باشند. اما به هر صورت نمی توان صرفاً کار دکتر فرهادی را محدود به رویکرد و روشی خاص دانست چرا که، در بیش از ۱۱۹ مقاله در زمینه های متفاوت و چه در کتاب "انسان شناسی یاریگری" و مصاحبه ها به عمق تسلط نظری و انبوهی از کار کتابخانه ای برمی خوریم، لذا می بایست توجه داشت که در این نیم قرن تلاش و مجاهدت جناب فرهادی بصورتی همه جانبه و فراگیر دست به باز شناسی و باز زنده سازی پدیده ها موثر و سنت های اجتماعی این مرز و بوم زده اند، از رویکردهای همه جانبه و تام و تمام پدیده ها تا رویکرد پدیدار شناسانه در شناخت سنت ها، ادب و رسوم کهن و استفاده از روش های زبان شناسانه استفاده کرده اند. اما به هر حال و با هر روشی کشف در کار استاد مشهود است. چه آنجا که دست به کشف سنگ نگاه ره ها و آثار باستانی می زند و چه زمانی که دست به کشف سنت های زندگی اجتماعی ایرانیان و دهقانان می برد.

رویکرد و سیر تفکر اندیشگی

تلاش دکتر مرتضی فرهادی طی این نیم قرن پژوهش میدانی و مجاهده علمی را شاید بتوان اینگونه بیان کرد: برخلاف بسیاری از شرق شناسان و البته نظریه پردازان مکتب توسعه ای مدرنیزاسیون "توسازی" و شوالیه های نظام سلطه و استعمار و استثمار، ایشان به کشف، تبیین و نظم بخشیدن عقلانیتی تام و تمام در فرهنگ و سنت های غنی و چند هزار ساله ایرانی مشغول بوده، و این نظم را می توان هم در نهاد های اجتماعی همچون واره، بنه، خانواده... هم در فرهنگ عمومی

مانند کار و تلاش و مرام نامه‌ها... و هم در عقلانیت معیشتی مانند کشاورزی و دامپروری و... هم در استخراج و باز شناسی از آراء و آثار ادبا و مفاخر این سرزمین همچون پروین اعتصامی و هم در نحوه تعامل با محیط زیست مشاهده کرد. هرچند با ورود مدرنیته و مسلط شدن مفروضات زمینه‌ای و مسلم آن، ما و کشورهای کهن فرهنگی مثل ما دچار رکود و اختلال شده‌اند. اما ایشان بطور مستند و البته تجربی نشان داده‌اند که این رکود و اختلال نه ازلی است و نه ابدی، و تنها راه علاج و خلاصی از این اعوجاجات و عقب ماندگی‌ها قدم برداشتن بر مسیر توسعه بومی بوده و با بازسازی آینده بر شانه‌های سنت‌ها و در غالب باز زنده سازی و به صحنه عمل کشیدن پتانسیل فرهنگی امکان پذیر است، چرا که توسعه غربی بر مبنای فرهنگ و تاریخ غرب بنا گردیده است. و از این روست که عمده فعالیت ایشان بر شناخت و تبیین جوهری از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های کاربردی و سنت‌ها و عقلانیت بومی است

کار فرهادی طی این پنجاه سال با مشاهده مستقیم و تجربه‌ی میدانی آغاز شده است، و البته شکل‌گیری نظری مفهوم یاریگری در اندیشه ایشان که هسته تحلیل و کار اجتماعی را در آثار متعدد، دقیق و متقن ایشان شکل می‌دهد، خود گویای دغدغه‌ای تاریخی و مهم است. اتفاقاً نقطه عزیمت وی در نقد مفروضات و فرضیه‌های زمینه‌ای مسلط در عرصه‌های علمی این روزگار؛ بخصوص در علوم اجتماعی و فهم رگه‌ها و کاربرد‌های سلطه‌گرانه و بعضاً غرض ورزانه و یا کاهلانه، برآمده از این مشاهده و بینش است.

لذا از نظر ایشان کار اصیل و بدیع در حوزه علوم اجتماعی ضرورتاً در تقابل با نظریه‌ها و منافع کشورهای سلطه‌گر می‌باشد، و می‌تواند با به چالش کشیدن این اقتدار و استیلای فرهنگی، و مظاهر "بت‌واره"ی آن، که چون بلای "محیط زیست طبیعی" و "محیط زیست فرهنگی" این روزگار ما و کشور‌های مانند ما شده است. دکتر فرهادی به عنوان متفکر و پژوهشگر علوم اجتماعی، نقش این رشته را به خوبی یادآور شده است؛ یعنی تکیه بر سنت و تلاش برای بومی سازی این علم و سعی کرده سهم خودش را در این راه ادا کند.

دکتر فرهادی در کتاب «واره» نشان می‌دهد که حداقل حدود ۲۰۰ هزار تعاونی غیر رسمی خودجوش زنان روستایی برای به اشتراک‌گذاریدن تولیدات کشاورزی به ویژه شیر در مناطق مختلف ایران وجود داشته است. این دستاورد وقتی جالب می‌شود که روشنفکران ایرانی نه تنها روستاییان ما را بدوی و غیر مشارکتی تصویر می‌کنند بلکه مشارکت زن ایرانی را به چند دهه اخیر آن هم تنها در شهرها محدود می‌کنند.

مفهوم پردازی

موریس دورژ سه مرحله برای یک نظریه علمی بر می‌شمرد: ۱- توصیف دقیق و همه جانبه ۲- طبقه بندی و مفهوم سازی ۳- توضیح و تبیین و نظریه سازی.

یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد فرهادی که کمتر در میان محققان ایرانی دیده می‌شود، توجه ایشان به "مفهوم سازی" است که البته به پشتوانه توصیفات میدانی و طاقت فرسای ایشان حاصل آمده است. دکتر فرهادی اعتقاد دارد که مواجهه مستقیم و میدانی ما با واقعیات فرهنگ و جامعه سنتی ایرانی نشان می‌دهد که مفاهیم موجود در علوم اجتماعی به علت دارا بودن بار فرهنگی، تاریخی و ارزشی خاص، نمی‌توانند توصیف کننده خوبی از واقعیات پیش گفته باشند و همین توصیفات مغشوش مفاهیم رایج است که باعث تبیینهای غلط نسبت با تاریخ و فرهنگ و سنت جامعه ایرانی می‌شود. از همین روست که ایشان با نقد مفاهیمی چون مشارکت و سرمایه اجتماعی به ترتیب واژه‌گان "یاریگری" و "پتانسیل فرهنگی" را جایگزین آنها می‌کند که البته این واژگان جدید پشتوانه گرانسنگی از تحقیقات تجربی و میدانی را نیز در پشت خود دارد.

مشکل اصلی آکادمی‌های علوم اجتماعی این است که به جای مشاهده دقیق جامعه ایران و مفهوم سازی در رابطه با واقعیت این جامعه در زمان و مکان حاضر به استفاده از نظریه‌هایی می‌پردازند که برای توضیح و تبیین جامعه‌ای دیگر در زمان و مکان خاص آن اجتماع ساخته شده است. همانطور که در آسیب شناسی علوم اجتماعی می‌فرمایند: "انگار ما با رنگ نظریه به واقعیت‌های بومی خود نگاه می‌کنیم، درحالی که قرار بوده ما با واقعیت، نظریه را محک بزنیم. نظریه در

بهترین حالت بایستی نور افکنی برای دیدن واقعیت باشد و نه این که حجابی بر آن . وقتی ما کشور خود را نمی شناسیم چه می شود کرد؟! (انسان شناسی یاریگری، ص ۴۲۹). این همان نقطه ای است که فرهادی را از بسیاری از جامعه شناسان آکادمیک ایران متمایز می سازد . او با رویکردی مردم شناسانه و انجام کارهای میدانی به مفاهیم جدیدی می رسد که از جمله برخی مهمترین این مفاهیم عبارتند از :

« یاریگری » با توجه به تلقی های متفاوتی که از واژه مشارکت رایج است، ایشان واژه یاریگری را به جای واژه مشارکت برگزیده و تعریف و مصادیق و نمونه های آن را به تفصیل بیان نموده اند .

« تعاون بقا » در برابر تنازع بقا برای نشان دادن انواع همیاری در نظام رفاقتی نه تنها برای بقا بلکه زندگی پر بارتر و پر برکت تر .

« تامل فرهنگی » در برابر تاخر فرهنگی برای نشان دادن ظرفیت های یادگیری معقول و همراه با گزینش و نه تقلید کور کورانه و طوطی وار از غرب

« زور پوشیده » برای نشان دادن ترکیب انواع شناخت با رابطه اجباری که در مقابل زور لخت (سیاسی و فیزیکی و نظامی) کشورهای غربی قرار دارد و نشان می دهد که کشورهای غربی در صورت توازن و تعادل نیروهای متخاصم از زور لخت و آشکار سیاسی و فیزیکی و در صورت توازن از زور پوشیده در قالب نظریه ها و الگوهای علمی برای استعمار استفاده می کنند .

« پتانسیل فرهنگی » که شامل همه ذخیره دانشی و تجربی و فنی و بینشی و منشی و کنشی یک ملت است که در شرایط عادی، همچون ثروتی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و حرکت به جلو را همچون نوعی انرژی ذخیره شده، آسان و میسر می سازد .

« گسل فرهنگی » که اشاره به جدایی نسل های جدید در اغلب کشورهای توسعه نیافته از تجربیات تاریخی و از آن جمله، از بخش هایی از این ذخایر و ثروت های مستور و ساخت های تسهیل گر فرهنگ ملی و بومی است .

« گوالیگری » یا نظریه برکت بخشی یا خیر افزایی در برابر نظریه خیر محدود جورج فاستر و « بازده افزایی » در برابر نظریه بازده نزولی که نشان می دهد دانش ها و فن آوری های سنتی ، آموزه ها ، ارزش ها و هنجارهای کار یاریگرانه با به کار گرفتن بیشتر نقصان نمی پذیرند بلکه برکت و گوالش می یابند و با کار مشارکتی در فضای غیر رقابتی های قدیم به کیفیت های جدید تبدیل می شوند یا گوالش می یابند .

« حرکت پاندولی در زمان فرهنگی » اشاره به حرکت خلاقانه و پاندول وار و مستمر نخبگان فرهنگ ساز به نمایندگی از ملت ها و فرهنگ ها ، از گذشته به حال و از حال به گذشته دارد .

طبقه بندی انواع یاریگری (مشارکت) که نتیجه سالها کار میدانی و جمع آوری آخرین بازمانده های انواع یاریگری (خودیاری ، دگریاری و همیاری) در گوشه و کنار ایران است . آنچه در این میان قابل توجه است تاکید فرهادی بر استمرار جوهر همکاری و تغییر اشکال آن در طول زمان است . به این معنا که ممکن است شکل همکاری از واره شیر به واره پول تغییر کرده باشد اما جوهر آن که همیاری است همچنان باقی مانده است . توجه به ساختارهای ماندگار و یافتن طبقه بندی برای کنش های انسانی مثل انواع یاریگری بسیار جالب است .

سیر پروژه فکری و پژوهشی دکتر فرهادی را می توان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

تبیین مفهوم یاریگری و مشارکت در زندگی اجتماعی و حتی زیستی / باز زنده سازی مشارکت و یاریگری های سنتی کشاورزی و دامپروری و مذهبی در زندگی ایرانیان / توجه به امر توسعه ، و بررسی ناسازگاری برخی تعاریف و اقدامات برون زا توسعه ای و نا همگونی برخی نگرش های غیر بومی با واقعیت ها زمینه ای / نقد مکتب توسعه نوسازی ، و تأمل در نظریه های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی استعماری و استثماری نظام سلطه و نقد رویکردهای شرق شناسانه مبتنی

بر نگرش های مدرن «سوژه به ابژه»/ توجه به فرهنگ تولیدی، کار و توسعه پایدار و پایه دار برآمده از سنت های کشورهای کهن فرهنگ و تمدن ساز و باز زنده سازی و تأمل فرهنگی مبتنی با پشتوانه پتانسیل فرهنگی / بسط مفاهیم جامعه رفاقتی در برابر جامعه رقابتی، تعاون بقا در مقابل تنازع بقا و بازشناسی ریشه های کار و زندگی اجتماعی - انسانی.

حیطه های پژوهشی:

حیطه های پژوهشی در کار استاد از تبیین «نظریه یاریگری» و «انسان شناسی تعاون» آغاز تا «انسان شناسی توسعه و دانش های سنتی ایرانیان» و «گیاه مردم شناسی»، «زیست بوم شناختی اجتماعی» و «مردم شناسی هنر و ادبیات» ادامه می یابد و... و بسیاری حوزه های میان رشته ای را در می نوردد که از حوصله این مقال اندک خارج است. اما برخی از مهمترین دستاوردهای پژوهشی این پژوهنده خستگی ناپذیر را می توان به خلاصه مورد اشاره قرار داد:

نقد نظریه تکروی ایرانیان:

یکی از معروف ترین کلیشه ها در رابطه با روحیه و خلقیات ایرانیان این است که ایرانیان اهل کار تیمی نیستند و نمی توانند به صورت جمعی با هم کار کنند. حتی برخی پا را از این فراتر گذاشته اند و گفته اند: «دو ایرانی هرگز نمی توانند با هم همکاری کنند، حتی اگر این همکاری برای گرفتن پول از شخص سومی باشد!» به درستی مشخص نیست چه کسی برای اولین بار صفت «تکروی» را در مورد ایرانیان به کار برده است اما آنچه مشخص است اینکه این مفهوم توسط «شرق شناسان غربی» ایجاد شده است. شرق شناسی به رشته مطالعاتی گفته می شود که درباره کشورهای شرقی گفتگو می کند و درباره شرقیان قضاوت می کند. در حقیقت رشته شرق شناسی در ابتدا توسط خاطرات و سفرنامه هایی که سیاحان غربی از سفر به شرق می نوشتند شکل گرفت؛ نوشته جاتی که هدف اصلی آنها گسترش استعمار اروپاییان و به زیر سلطه درآوردن شرق بود.

از زمره این سفرنامه نویسان خانم دکتر لمبتون (وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران) است که در قامت یک نظریه علمی ایرانیان را «تکرو» خواند. وی بدون توجه به ساختارهای همکاری جمعی و تعاونی دهقانان و روستاییان ایرانی چون «واره» و «بُنه» و... که تا گذشته نه چندان دور در طول و عرض تاریخ ایران گسترده بوده اند دهقانان ایرانی را فردگرا و تکرو خواند و از همان زمان به بعد این مفهوم بدون تأمل و بدون بررسی های میدانی و تجربی، بارها و بارها در ادبیات روشنفکران ایرانی به کار گرفته شد. مهدی بازرگان، حسن نراقی، آبراهامیان، حسین بشیریه و شاگردانش و... شماری از روشنفکران ایرانی هستند که در کتاب های خود این ویژگی را به ایرانیان نسبت داده اند.

عمده کار دکتر فرهادی در نقد این نظریه نشان دادن ساخت های همکاری و مشارکت روستاییان و کشاورزان ایرانی بوده است. مقاله «آیا کشاورزان ایرانی بدوی هستند؟» و کتاب های ارزشمند «فرهنگ یاریگری در ایران» و «واره» در همین راستا تدوین یافته شده است.

دکتر فرهادی در کتاب «واره» نشان می دهد که حداقل حدود ۲۰۰ هزار تعاونی غیر رسمی خودجوش زنان روستایی برای به اشتراک گذاردن تولیدات کشاورزی به ویژه شیر در مناطق مختلف ایران وجود داشته است. این دستاورد وقتی جالب می شود که روشنفکران ایرانی نه تنها روستاییان ما را بدوی و غیر مشارکتی تصویر می کنند بلکه مشارکت زن ایرانی را به چند دهه اخیر آن هم تنها در شهرها محدود می کنند.

توسعه بومی:

دکتر فرهادی همچنین معتقد است که باید از سنت، فرهنگ و تمدن ایرانی نه صرفاً مسئله ای زینتی که به عنوان پلی برای آینده بهره گرفت و به تعبیر خود ایشان «مردم نگاری دانش ها و فن آوری های سنتی»، «نان شب» مردم نگاران ایران است. استاد از اولین کسانی است که در ایران از لزوم «گردآوری دانش ها و فن آوری های عامیانه و کار ابزارهای سنتی در ایران» به عنوان رویکردی برای توسعه بومی و گسترش تکنولوژی ایرانی داد سخن سر داده و از همین زاویه به «آسیب شناسی پژوهش های فرهنگ عامیانه» نیز پرداخته است. استاد در مقاله «صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن» نیز از ایده صنعتی شدن به شیوه بومی و با حفظ محیط زیست و بر پایه دانش های سنتی دفاع می کند. ایشان «انهدام منابع سنتی آب و

پیامدهای اجتماعی - اقتصادی ناشی از آن» را نه به خاطر افزایش جمعیت که محصول طبیعی کشاورزی مدرن و صنعتی شدن بی‌رویه و بی‌توجه به خصوصیات بومی و منطقه‌ای می‌دانند. و از همین زاویه است که بیان می‌دارند پیشرفت امری پیوسته است نه گسسته! مضافاً که می‌بایست درون‌زا باشد و در نقد خود نسبت به دوگانه‌های جعلی تجدد و سنت یا صنعتی و سنتی می‌فرمایند: ... باید گفت صنعتی چیزی جز امروزی شده و نزدیک‌ترین حد سنتی نسبت به ما نیست همچنان که زمان حال، چیزی جز نزدیک‌ترین حد گذشته و محل تلاقی آن با نزدیک‌ترین حد آینده نمی‌باشد. این مساله را {استاد} در مقاله‌ای به شکل مبسوط مورد بحث قرار داده است. (صنعت بر فراز سنت یا در برابر آن) اما روشنفکران ما از آنجا که در ایران با انقطاع و گسل فرهنگی، به‌طور عینی یا ذهنی رو برو بوده‌اند، این دو را ماهیتاً دو نوع مختلف می‌پندارند و ارتباط و پیوستگی آنها را نفی می‌کنند، اما نگاهی به تاریخ اروپا نشان می‌دهد که چگونه انواع همکاری‌های سنتی، با تغییرات آهسته و پیوسته و یا جهشی در صفات ثانویه، به همکاری‌های صنعتی مبدل شده‌اند. (واره، ص ۵۹).

علم بومی و دانش‌های سنتی ایران

دکتر فرهادی در مقدمه کتابهای «واره» و «انسان‌شناسی یاریگری» بحث خود با وضعیت علم و پژوهش در ایران آغاز می‌کند و در ادامه این پرسش را مطرح می‌کند که چرا علوم اجتماعی ایران ناکارآمد است؟ پاسخ‌های استاد به این سوال متنوع است: مشکلات پژوهش خویش فرما و بنیادی در کشور، عدم شناسایی اولویت‌های پژوهشی، نیاز به بازتعریف پژوهش کاربردی و از همه مهم‌تر ردپای توجیه استعمار در نظریات به ظاهر علمی در قالب زور پوشیده و مستور. ایشان بیان می‌دارند که «منظور ما از تکرار و یادآوری این سخنان { باز یادآوری توانایی‌ها و افتخارات گذشته } به هیچ وجه ارضای خاطر خود و خواننده و دل خوش کردن به گذشته‌های دور نیست، منظور از بیان تاریخ، پندآموزی است، به دلیل این است که گذشته چراغ راهی برای آینده است، و با این افسوس که ما چلچراغهای بسیاری را از گذشته در تهاجم فرهنگی غرب به یکباره بر سنگ جهل خودباختگی شکستیم و امروزه کورمال کورمال کارمان از چاله به چاه افتادن شده است. سخن از ضدیت با نوآوری و تکنولوژی و دانش نوین کشاورزی جهانی نیست، برعکس، این است که به چه شیوه‌ای می‌توانیم به شایسته‌ترین وجه از این نوآوریها برای بالندگی کشاورزی خود سود جویم. سخن از تقلید کورکورانه، در برابر یادگیری از طریق بینش و بصیرت است.» (فرهنگ یاریگری در ایران، ص ۱۳) و البته «سود نجستن از تجربیان جهانی دیوانگی است، اما رها کردن تجربیات خودی که حاصل شرایط فرهنگی - اقلیمی این مرز و بوم است نیز به هیچ روی خردمندانه نیست.» (همان، ص ۲۰)

بنابر این نیاز به دانشی بومی و وطنی است که البته ایران به دلیل پتانسیل فرهنگی عظیمی که دارد، در این دانش بسیار پیشروست؛ در همین جا می‌بایست برای مثال به برخی دانش‌های بومی کمتر شناخته شده، که توسط استاد گردآوری و بصورت مقاله باز یادآوری شده نیز اشاره کنیم:***^۹

پزشکی: «پُپ گوش (واکسیناسیون پیش از پاستور) در میان عشایر سیرجان و چند شهر پیرامون آن»، و «برخی روش‌های پیشگیرانه در دانش عامیانه در میان عشایر و روستاییان استان کرمان»

معماری: «کیوت‌خانه‌های ایران، اعجاز معماری و خلاقیت در کار کشاورزی» همچنین کتاب «نگاهی به اهمیت و پیشینه کیوت‌خانه‌های ایران»

هواشناسی: «تقویم آب و هوایی در ایلات و عشایر سیرجان، بافت و میمند شهر بابک»، «فرهنگ هواشناسی و گاهشماری کمره‌ای»، «پیش‌بینی آب و هوا، در میان عشایر و روستاییان سیرجان و بافت و میمند شهر بابک» و در نهایت «بررسی الگوی زمانی چرا در البرز شرقی»

شیمی: «تیلون دادن»، «آرنگ سازی» و «گیرماسه» (تیره‌گری و روشنگری آب). دو شگرد کمتر شناخته شده در کشاورزی سنتی ایران

مهندسی عمران آب: «محاسن قنات و راه‌های سنتی استفاده زراعی از آب‌های زمستانه چشمه‌ها و کاریزها»، «قنات تمام آفتابی و گمانه‌ای در چگونگی آفرینش کاریز در ایران» و «ماشین‌های آبی و استفاده‌های غیرزراعی از آب‌های زمستانه چشمه‌ها و کاریزها»، «بند کهن نیمه‌ور و تاسیسات آبیاری سنتی آن»

مهندسی ژنتیک: «نیمه‌ور و کشاورز نیمه‌وری که می‌خواهد دنبه‌ها را از پشت میش‌های ایرانی بردارد»

صنایع چرم و الیاف: «مشک‌سازی و مشک‌زنی در چهارده روستای کمره» و «مردم شناسی قالیچه‌های گل برجسته دره جوزان ملایر»

کشاورزی: «کشت آوری (خارواسته)» راه حلی بومی برای کشاورزی در کویر؛ «چوم‌سوزان، سازمان سنتی مبارزه با سرماهای نابهنگام در روستاهای الیگودرز، سمیرم، شهرکرد و نجف‌آباد»، «ماکیان‌داری سنتی در روستای کمره» و در نهایت کتاب ارزشمند «کشتکاری و فرهنگ؛ چون و چراهایی بر کشاورزی صنعتی و شیوه‌های سنتی بهورزی و بهداری و توان‌بخشی زمینی در ایران» و...

فرهنگ روستا:

قسمت عمده مردم نگاری‌های دکتر فرهادی در روستاهای نواحی مرکزی ایران از خمین و اراک گرفته تا کرمان و سیرجان صورت گرفته است. در پارادیم شرق‌شناسانه متأثر از فلسفه تک‌خطی تاریخی اروپایی که در مکاتب توسعه‌ای همچون مکتب نوسازی به شدت ظهور و بروز دارد فرهنگ روستایی به عنوان یک فرهنگ بدوی، عامیانه و ضد توسعه مورد طعن و تمسخر قرار می‌گیرد. به خصوص در مکتب نوسازی اولین قدم برای توسعه تغییر و ارتقای فرهنگ روستایی و به عبارت دقیق‌تر انهدام فرهنگ و اخلاق روستایی در دستور کار قرار می‌گیرد. جان کلام پژوهشهای دکتر فرهادی درباره روستا را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

«روستایی در تمثیت معیشت خود نه تنها از عقلانیتی تام و تمام بهره می‌گیرد (۲) بلکه این تمثیت را به صورت مشارکتی و یاریگرانه (۳) پی می‌گیرد. بر این اساس روستای ایرانی نه تنها خواستگاه معرفت (۴) و دانش و کار و تلاش و مشارکت و یاریگری است بلکه روستایی بهترین همزیستی مسالمت‌آمیز با طبیعت و محیط زیست را داشته است (۵) و از این رو فرهنگ روستایی بهترین ذخیره و «پتانسیل فرهنگی» (۶) برای آنچه که امروزه توسعه پایدار نامیده می‌شود را فراهم می‌آورد. یکی از دلایل عمده مشکلات شهرنشینی امروزی ما از جمله آلودگی، ترافیک، فرودگاری، مصرف زدگی و... بواسطه پشت پا زدن به همین تجربه دانشی و معرفتی و مهارتی در فرهنگ سنتی و تخفیف دادن نقش روستا و روستاییان و از همه مهمتر فرهنگ روستاییان بوده است و البته عبور از این معضلات بدون بهره بردن از تجربیات گذشتگان از جمله فرهنگ کار و تلاش و تولید و مشارکت و همزیستی مسالمت‌آمیز با طبیعت که مرتضی فرهادی آن را «پتانسیل فرهنگی» نام نهاده است حاصل نمی‌شود. نمود این پتانسیل یا به عبارتی ذخیره دانشی و معرفتی و مهارتی روستاییان ما را می‌توان در کوشندگی و فرهنگ تولیدی، زمان‌سنجی و صرفه‌جویی، فرهنگ کار و تلاش فتوتی، همدلی و صفا و تعاون و یاریگری و مشارکت (۷) و دانش‌ها و فناوری‌های سنتی در طب و تغذیه، کشاورزی و بهره‌وری از زمین، دامپروری، حفظ محیط زیست، پیش‌بینی آب و هوا و... (۸) مشاهده کرد.

آسیب شناسی مردم شناسی ایرانی:

قسمت عمده کار دکتر فرهادی نقد و آسیب شناسی گونه‌ای از مردم‌نگاری ایرانیان است. اولین کارهای غیر آکادمیک مردم‌نگاری که توسط امثال صادق هدایت در کتاب «نیرنگستان» و دیگرانی چون جمال زاده و... صورت گرفت غالباً جمع‌آوری «خرافات و مثل‌ها» (بدون توجه به معنای پدیدارشناسانه و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها) به عنوان فرهنگ عامه در چهارچوب همان طرح استعماری یعنی تخفیف فرهنگ بومی و ایران بعد از اسلام بود و سنگ بنای مردم‌شناسی را بر روی خرافه‌نگاری نهاد. به قول دکتر فرهادی از همان ابتدا «دوستانان فرهنگ فوکلور در ایران به این راه سهل، اما اشتباه‌آمیز افتادند، چنانکه گویی انگار فرهنگ عامیانه یعنی خرافه و کارمردم‌نگار نیز یعنی کار سهل و پرتفنن خرافه‌نگاری [برای کوبیدن فرهنگ عامه و دینی مردم] و اگر از این کار هم خسته شدی و یا این که دیگر خرافه‌ای به ذهنت خطور نکرد، آن وقت نوبت به گردش و گل‌چینی در باغ پر طراوت تخیلات زیبای عامیانه و ادبیات شفاهی می‌رسد. چند

ضرب المثل چند ترانه عاشقانه و یا بچگانه و چند لالایی و قصه ای از مادر بزرگ و... و بعدها با پیدایش نمونه ها و سرمشق های تازه ای از ایرانیان و خارجیان، دامنه کار از این دو موضوع کمی فراتر رفت و برخی آداب پر سر و صدا و در دسترس همچون مراسم عقد و عروسی که خوشبختانه هم خرافه دارد و هم توصیفات شب زفاف نیز به آن افزوده شد. در نهایت با چند مطلب جسته و گریخته دیگر، چند بازی محلی و مراسم ختنه سوران و چند صفحه واژگان محلی و... (۱) اما اتفاقی که بعدها با کارهای جلال آل احمد (به خصوص تات نشینهای بلوک زهرا) در حوزه مردم نگاری روستایی آغاز شد مردم شناسی سویه ای بومی نیز یافت و تجربه های دانشی و بینشی و مهارتی و زندگی کشاورزی و دامداری و به طور کلی اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی روستاییان نیز مورد توجه قرار گرفت.

اگرچه این نگاه تازه هنوز که هنوز است در بین مردم نگاران و مردم شناسان ما خیلی جدی گرفته نشده است و غالب مردم شناسان و انسان شناسان ما در چهارچوب همان طرح استعماری اولیه مشغول به فعالیت هستند اما سویه های بومی و ضد استعماری کارهای مردم شناسان آکادمیک چون دکتر مرتضی فرهادی این شیفت پارادیمی یعنی عبور از پارادایم شرق شناسانه به پارادایم بومی را به وضوح نشان می دهد.

همانگونه که در بالا نیز اشاره شد حوزه هایی چون: کوشندگی و فرهنگ تولیدی، زمان سنجی و صرفه جویی، فرهنگ کار و تلاش فنتوی، همدلی و صفا و تعاون و یاریگری و مشارکت (۷) و دانش ها و فناوری های سنتی در طب و تغذیه، کشاورزی و بهره وری از زمین، دامپروری، حفظ محیط زیست، پیش بینی آب و هوا و... (۸) از حوزه هایی است که می تواند مورد پژوهش مردم شناسان ایرانی قرار گیرد و دکتر فرهادی به مثابه یک پژوهش "خویش فرما" عمده عمر علمی و فرهنگی خود را در پژوهش در این حوزه ها مصروف نموده اند.

برخی از ارجاعات متن:

(۱) - واره، درآمد به مردم شناسی و جامعه شناسی و جامعه شناسی تعاون، مرتضی فرهادی، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم ۱۳۸۷

(۲) رجوع کنید به :

1. مرتضی فرهادی، آیا کشاورزی ایران بدوی است؟ نشریه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال نهم شماره ۳۵ پاییز ۱۳۸۰
2. کشتکاری و فرهنگ، مرتضی فرهادی، موسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی ۱۳۸۲
3. موزه های بازیافته (گمانه زنی هایی در فرهنگ عشایر روستاییان سیرجان، بافت، بردسیر و شهر بابک استان کرمان)، مرتضی فرهادی ۱۳۷۸، انتشارات کرمان شناسی
4. جواد صفی نژاد و بیژن دادرس، بند قنات (سری نهفته در دل خاک) فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۵، ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۷۳) دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۱۱۵ تا ۱۳۳

(۳) رجوع کنید به:

1. فرهنگ یاریگری در ایران، مرتضی فرهادی، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۳
2. واره، مرتضی فرهادی، شرکت سهامی انتشار ۱۳۸۷
3. انسان شناسی یاریگری، مرتضی فرهادی، نشر ثالث، تهران ۱۳۸۸

(۵) مرتضی فرهادی، بحران محیط زیست در ایران، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۴۱

(۶) انسان شناسی یاریگری، مرتضی فرهادی، نشر ثالث، تهران ۱۳۸۸

(۷) مرتضی فرهادی، انتقاد از تقلیل جامعه شناسی روستا به جامعه شناسی کشاورزی، پایگاه علوم اجتماعی اسلامی ایرانی <http://ejtemace.ir/?p=859>

(۸) مرتضی فرهادی، مردم نگاری دانش ها و فن آوری های سنتی: “نان شب ” مردم نگاران ایران. فصلنامه دانش بومی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی ۱-۳۷

(۹) انسان شناسی یاریگری، مرتضی فرهادی، نشر ثالث ۱۳۸۸

(۱۰) – فرهنگ یاریگری، درآمد به مردم شناسی و جامعه شناسی و جامعه شناسی تعاون، جلد اول: یاریگری سنتی در آبیاری و کشتکاری.